

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: مناف فلکی فر

۱۲ مارچ ۲۰۱۸

توضیح پیام فدائی: آنچه که در زیر مشاهده می کنید متن سخنرانی رفیق چنگیز قبادی فر با عنوان "راه سیاهکل و خیزش گرسنگان" می باشد که در تاریخ ۱۱ فوریه ۲۰۱۸ در مراسمی که برای بزرگداشت سالگرد دو روز بزرگ تاریخی (رستاخیز سیاهکل در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ و قیام پر شکوه توده ها در ۲۱ و ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷) در استکهلم سوئد برگزار گشت، ایراد شد. "پیام فدائی" این سخنرانی را از حالت گفتار به نوشتار درآورده و با برخی تصحیحات جزئی به نظر خوانندگان علاقه مند می رساند. فایل صوتی این سخنرانی از طریق لینک زیر برای علاقه مندان قابل دسترسی است:

<https://www.youtube.com/watch?v=BrRD69Bnl1g>

راه سیاهکل و خیزش گرسنگان

با سلام ! امشب به لطف حضور دوستان و رفقای مبارز حاضر در این جلسه در شرایطی برای بزرگداشت یکی از بزرگترین رویدادهای تاریخ درخشان مبارزاتی توده های محروم و رنج کشیده ایران یعنی رستاخیز سیاهکل دور هم گرد آمده ایم و یاد رزمندگان پر افتخار سیاهکل و همچنین شهدای قیام شکوهمند مردمی در ۲۱ و ۲۲ بهمن رو گرامی می داریم، که تنها چند هفته از یکی از بزرگترین امواج خیزش توده ای خونین ولی افتخار آفرین اردوی کار و متحدینش در بیش از صد شهر کشور ما برای نان و کار و آزادی می گذرد. این جنبشی بود که در جریان آن خلق خسته تکان خورد و مردم زحمتکش، گرسنه و به جان آمده از تازیانه استثمار و بیداد، همزمان در ابعادی گسترده به خیابانها ریختند، با شجاعتی مثال زدنی، سینه شان را بی هیچ هراسی از مرگ در مقابل گلوله های آتشین مزدوران جمهوری اسلامی سپر کردند، فریادهای مرگ بر جمهوری اسلامی و تمام جناح های آن را سردادند، دستهای ترک خورده از شلاق کار را برای برداشتن سلاح و دفاع از حق موجودیت خود دراز کردند و غرش آنها با تمام وجود ضرورت یک تغییر عظیم در پایه های این جامعه تحت سلطه، کهنه و پوسیده را یک بار دیگر با صریح ترین شکل بیان به گوش جهانیان رساند. در نتیجه فکر می کنم همه دوستان و رفقای حاضر با من هم صدا باشند که درود و افتخار بفرستیم بر جانبختگان این جنبش آزادیخواهانه بر توده های به جان آمده و به پا خاسته ای که با شجاعت تمام فریادهای مرگ بر جمهوری اسلامی و همه سمبلهای آن را سردادند، توده هائی که در وسیع ترین سطح با حرکت خودشون میخ محکمی

بر تابوت افسانه اصلاح پذیری دیکتاتوری حاکم زدند و با نمایش اراده آزادانه خویش بار دیگر، بی آیندگی و فقدان هرگونه مشروعیت مردمی حاکمان جمهوری اسلامی و دار و دسته های درونی آن را به ثبوت رساندند. درود به تمامی جان باختگان این جنبش عظیم و درود به همه اسرای این خیزش که در بدترین شرایط در چنگال دژخیمان جمهوری اسلامی گرفتارند و در زیر شکنجه های مزدوران رژیم مقاومت می کنند.

برای تمام انسانهای آزادی خواهی که قلبشان برای پاره کردن زنجیرهای اسارت کارگران و زحمتکشان، زنان و جوانان و کودکان کار و زحمت و در یک کلام برای آزادی این خاک، کاشانه و خانه و میهن در بند ما از چنگال استثمارگران می تپد، شکی نیست که وقتی که با یک دید تاریخی به رویدادهای حداقل نیم قرن اخیر در کشورمون نگاه می کنیم این تنها تقارن زمانی بین سالگرد رستاخیز سیاهکل و جنبش گرسنگان نیست که جلب توجه می کنه، بلکه آنچه که برجسته است وجوه مشترک و رابطه عینی بین این دو رویداد بزرگه که با وجود تفاوت زمانی تقریباً چهل و هفت ساله، توسط ریسمانی از جویبارهای مبارزاتی بزرگ و کوچک مردمی به هم متصل شده اند. از رستاخیز سیاهکل و آغاز جنبش مسلحانه گرفته تا قیام شکوهمند توده ها و سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم شاه در بهمن ۱۳۵۷ و سپس تداوم مبارزات انقلابی مردم ما علیه دژخیمان جمهوری اسلامی در طول دهه خونین ۶۰ و شورشهای توده ای اوایل دهه هفتاد، مبارزات قهرآمیز کارگران اسلامشهر در سال ۷۶ و سپس جنبش بزرگ دانشجویی مردمی سال ۷۸، خیزش عظیم توده ها در سال ۸۸ و بالاخره جنبش میلیونی و گسترده کارگران و زحمتکشان در دی ماه امسال (که همچنان ادامه داره) همه و همه حلقه های یک زنجیر، و نقاط عطف هائی از یک مبارزه طولانی و امید بخش خلقهای تحت ستم ما علیه دشمن یعنی نظام سرمایه داری وابسته و حامیان بین المللی آن هستند و این جنبش ها به دلیل ماهیت دمکراتیک و مردمی خودشون و پیوند تاریخی شون با همدیگر، دیر یا زود شرایطی را فراهم خواهند کرد تا توده های تشنه آزادی سرانجام افسانه پیروزی رو در آغوش بکشند. "پیروزی و شکست و باز هم پیروزی و شکست و سرانجام پیروزی!" این یکی از درسهائی ست که سیاهکل، ۴۷ سال پیش بر آن تاکید کرد و مارش مردم مبارز ما در این روزها در خیابانها در روند تکاملی آن صورت می گیرد و اون چشم انداز رو فریاد می زنه.

از این مقدمه که بگذریم در تشکیلات چریکهای فدائی خلق ایران رسم بر این هستش که ما هر سال در سالگرد فرارسیدن رستاخیز سیاهکل و قیام پرشکوه بهمن می کوشیم تا با مرور تجارب و آموزش هائی که مبارزات گذشتگان برای ما بر جای گذاردند، رویدادهای جاری جامعه مون رو که با زندگی مردم ما، طبقه کارگر و زحمتکشان ما در ارتباط هست، بررسی کنیم و بر درسهائی که می شه از گذشته برای پیشرفت مبارزات امروز گرفت تاکید کنیم. به همین خاطر بدنه اصلی بحث امشب من هم روی بررسی خیزش گرسنگان در پرتو آموزش هائی که تئوری و راه سیاهکل در مقابل جامعه گذاشت متمرکزه. در این بحث من همچنین کوشش می کنم که سنوالی رو که این روزها به طور طبیعی در مورد چشم انداز این خیزش بزرگ اجتماعی و موانع تعمیق و پیشرفت اون در ذهن مردم ما و همچنین روشنفکران و آزادیخواهان مطرحه تا حد امکان بهش پاسخ بدم.

۴۷ سال پیش در چنین ایامی، صاعقه ناشی از غرش سلاح های نسلی از آگاه ترین فرزندان راستین مردم ایران یعنی رزمندگان سیاهکل، در جنگلهای شمال آتشی را در خرمن استثمارگران برافروخت که نور شعله های آگاهی بخش آن گام به گام تمام سرزمین دربند ما را درنوردید و نوید پایان زمستان تاریک و سرد حاکم بر زندگی زحمتکشان را داد. نبردی که رزمندگان سیاهکل با نثار جان های شیفته خویش در جنگلهای شمال آغاز کردند، توسط کمونیستهای فدائی ادامه یافت و این نبرد به تدریج با جلب حمایت معنوی و مادی توده ها به پرچمی در دست آنان تبدیل شد و جنبش عظیم توده ها ۸ سال بعد در انقلاب سالهای ۵۶-۵۷ با نمایش گوشه ای از قدرت لایزال رها شده خویش، در حالی که بخشا

شعارهای ایران را سراسر سیاهکل می‌کنیم سر داد بساط یکی از هارترین رژیم‌های دیکتاتوری یعنی رژیم ضد خلقی شاه را به زباله دان تاریخ افکند.

رستاخیز سیاهکل پس از ۱۷ سال دیکتاتوری هار رژیم کودتائی و وابسته به امپریالیسم شاه و پس از شکست تمام مبارزات و اشکال مبارزاتی سازشکارانه و عقیم پیشین با این تحلیل مستتر در کتابهای رفقا پویان و احمدزاده پا گرفت که:

انقلاب کار توده هاست و وظیفه روشنفکران ایجاد ارتباط با توده‌ها و بسیج و متشکل کردن آنها برای پیشبرد امر انقلاب می‌باشد. اما این کار اساسی در شرایط حاکمیت یک دیکتاتوری عریان، که هیچ‌گونه مبارزه مسالمت‌آمیز رو بر نمی‌تابد، باید از طریق اعمال قهر و دست بردن به سلاح، صورت بگیرد تا در سد دیکتاتوری حاکم شکاف ایجاد شده و امکان سازمان دادن توده‌ها که درست به دلیل سیطره اختناق و دیکتاتوری الزماً باید به شکل سازماندهی مسلحانه باشد در پروسه این مبارزه مهیا شود. رزمندگان سیاهکل با این جمع‌بندی، مبارزه مسلحانه رو به مثابه عالی‌ترین شکل مبارزه سیاسی در جامعه تحت سلطه و خفقان زده ما شروع کردند. "قهر مادی را تنها می‌توان و باید با قهر مادی سرنگون کرد" و برای شکست ارتجاع باید ارتش ارتجاعی و ماشین سرکوب طبقه حاکم رو در هم شکست؛ ماشین سرکوبی که عمده‌ترین عامل بقای دیکتاتوری و نظم غیر انسانی و کثیفی ست که مردم ما را به زنجیر انقیاد و استثمار کشیده است. اما چه شرایط عینی‌ای کمونیست‌های ایران رو به چنین جمع‌بندی‌ای رسونده بود؟

واقعیت اینه که رژیم کودتائی شاه از فاصله بین ۱۳۳۲ تا سال ۴۷-۴۸ نشون داده بود که هیچ‌زبانی رو به جز زبان زور نمی‌شناسه؛ حکومت شاه با اتکاء به ساواک جهانی تمام راه‌های مبارزه سیاسی رو بشدت بسته بود، هیچ فضای فعالیت سیاسی مسالمت‌آمیز و منفذ تنفسی برای ابراز اراده سیاسی توده‌ها و دخالت اونها در سرنوشت خودشون وجود نداشت. هیچ‌گونه اتحادیه و یا تشکل صنفی کارگری و مردمی وجود نداشت و حتی اجازه موجودیت پیدا نمی‌کرد. دستگاه حکومتی تمامی راه‌های ابراز مخالفت و مبارزه مسالمت‌آمیز رو با چماق سرکوب و قهر عریان "آریامهری" مسدود کرده بود و هر جا هم که تلاشی برای هر گونه مبارزه‌ای شکل می‌گرفت در همان نطفه توسط چماق به اصطلاح "شاه شاهان" با شدت تمام سرکوب می‌شد. و این وضع یک بن بست بوجود آورده بود.

این بن بست بود که در اون زمان جلوی روشنفکران انقلابی قرار داشت. در تحلیل رزمندگان سیاهکل برای عوض کردن این معادله هیچ راهی جز دست زدن به مبارزه مسلحانه در مقابل انقلابیون قرار نداشت. در تئوری چریکها هدف مبارزه مسلحانه از لحاظ تاکتیکی و در مراحل اولیه بیشتر بر تاثیرات سیاسی و تبلیغی فوری این شکل از مبارزه ناظر هستش. ولی گفته می‌شه که با پیشرفت مبارزه، جنبه نظامی و استراتژیک این مبارزه اهمیت روز افزون پیدا می‌کنه؛ و هدف از تعقیب این استراتژی هم کسب قدرت سیاسی در پروسه یک جنگ توده‌ای طولانی ست. جنگی که در بستر پیشرفتش امکان تشکل یابی طبقه کارگر در سطح اجتماعی و تشکل حزب طبقه کارگر و اعمال هژمونی این طبقه امکان پذیر می‌شه.

این توضیح موجزی از بخشی از دیدگاه‌ها و تحلیل رزمندگان سیاهکل در رابطه با جامعه ایران و راهنمای راهی بود که اونها شروع کردند.

امروز در شرایطی ما گرد هم آمده ایم که در یک ماه اخیر جامعه ما شاهد عروج یک جنبش عظیم توده‌ای ست که بنا به برخی گزارشات ۱۴۰ شهر بزرگ و کوچک و روستا را درنوردیده است. مردم بی‌لبخند برخاسته اند، ارتشی از کارگران و زحمتکش‌ها گرسنه، بی‌خانمانها و کارتن خوابها، سپاه میلیونی بی‌کاران، زنان، مالباختگان و له شدگان زیر چرخ دنده دیکتاتوری، آری، مردم محروم و به تنگ آمده از بیداد و استثمار، در یک بزنگاه تاریخی همه و همه

به میدان آمده اند و در حالی که نشان داده اند که به این حقیقت آگاهند که قهر مادی را با قهر مادی باید سرنگون کرد، در خیابانها قدرت خود را به رخ دیکتاتور می کشند! شعار های "مرگ بر جمهوری اسلامی و خامنه ای و روحانی" و "مرگ بر اصل ولایت فقیه" و "جمهوری اسلامی نابود باید گردد"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" حکومت اسلامی نمی خوایم در همه جا ظنن انداز می شود و به طور فزاینده فریاد "وای بر آن روز که مسلح شویم" (اهواز ۹ دی ماه) ، "می جنگیم ، می میریم ، ایران رو پس می گیریم" ، "توپ ، تانک ، فشفشه ، آخوند باید کشته شه" ، "ما بچه های جنگیم ، بجنگ تا بجنگیم" (شعار جوانان در شهر قم) پژواک می شود. تظاهر کنندگان به جان آمده البته به شعار اکتفا نکرده و در شهرهای مختلف هر جا که کمترین فرصتی یافتند برای برگرفتن سلاح به مراکز سرکوب و ستم حمله کردند. آنها همچنین نهاد های ایدئولوژیک و مالی رژیم را به آتش کشیدند. برخی مثال های مشخص حمله به بسیجیان در ایذه، تعرض مردم در کرمانشاه به نیروهای سرکوب، حمله به پایگاه بسیج در اراک، حمله به پایگاه بسیج مبارکه اصفهان، حمله به بسیج فاطمه اصفهان با بمب های دستی، حمله به پایگاه بسیج در قهدریجان، حمله با سلاح به یک ایستگاه پلیس و به آتش کشیدن آن در درود و سپس حمله به فرمانداری درود، به آتش کشیدن ماشین بسیج در شاهین شهر اصفهان، حمله به کیوسک نیروهای انتظامی در مرکز شهر اراک و آتش زدن آن پس از فراری دادن ماموران و همچنین واژگون کردن خودروی نیروهای انتظامی، حمله به خودروی نیروهای سرکوب در مشهد، چندین حمله مسلحانه به پایگاه های بسیج در اهواز، حمله به بسیج جوی آباد اصفهان و آتش زدن آن و هجوم به فرمانداری همدان و شکستن درب و شیشه های آن با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی تنها نمونه هایی از گرایش فزاینده تودها در خیزش گرسنگان به اعمال قهر انقلابی علیه دشمنانشان را نشان می دهند.

برای این که تأثیرات چنین گرایشی رو بهتر درک کنیم و همچنین ابعاد وحشت جمهوری اسلامی از اقدامات قهر آمیز مردم محروم و به جان آمده ای که اونها رو اغتشاش گر و خرابکار می خونه درک کنیم توجهتون رو به یک مثال جلب می کنم:

سایت تخصصی مسجد که طرفدار خامنه ای ست در یک تحلیل در تاریخ ۱۷ دی می گه که خیزش اخیر مردم که البته آن را فتنه می نامد "یک حرکت شتابزده، بی سر و بدون محور، با هسته ی مرکزی است" که به سرعت آشفته شده است. این سایت سپس در شمارش نمونه های اقدامات قهر آمیز به قول خودش فتنه گران می نویسد: حمله به حوزه های علمیه و آتش زدن قرآن، حمله به دفاتر ائمه جمعه، هجوم به پایگاه های بسیج، حمله به بانک ها و مغازه ها و وسایل نقلیه و اموال عمومی، برگرفته از الگوی آشوب منافقین در ۳۰ خرداد سال ۶۰ و ۱۸ تیر ۷۸ و ۳۰ خرداد ۸۸ بوده و می باشد. به رگبار بستن مردم عادی (در شاهین شهر)، استفاده از سلاح های غیر سازمانی (در درود)، چاقو کشی و حمله با سلاح سرد (در بسیاری از شهرها) رهاسازی ماشین آتش نشانی به سوی مردم(درود) شلیک مستقیم به مأموران (نجف آباد)، نمونه ای از اقدامات داعش گونه این منافقان است.

این نمونه ها و اعترافات البته هنوز بیانگر واقعیت ابعاد و عمق رویدادهای جاری نیستند؛ ولی یکی از واقعیت های غیر قابل انکار ظاهر شده در خیزش گرسنگان که بسیاری از مهره های مختلف طبقه حاکم را مات و مبهوت کرد، همین روحیه تعرضی مردم به جان آمده و تشنه آزادی برای جنگیدن و تعرض به تمام مظاهر سرکوب و نهادهای ستم و ایدئولوژیک رژیم با رادیکالترین شعارها یادآور شعارهایی بود که نظایر اونها رو توده های به پا خاسته در جریان قیام شکوهمند بهمن ۵۷ سر می دادند.

وقتی که ما به چنین صحنه هائی خیره می شیم و در اونها کنکاش می کنیم می بینیم که در خیزش اخیر علایم یک دوران انقلابی بار دیگه هویدا شده و شرایطی نضح می گیرد که هر چه بیشتر نشانه های جاری شدن یک انقلاب را با خود دارد.

اما چه شرایط مادی باعث جاری شدن چنین سیل توده ای ای شده و این چنین پتانسیل عظیم مبارزاتی ای در جامعه رو به نمایش گذارده؟

به طور خلاصه شرایط ملتهد و بحرانی فعلی، حاصل ۴۰ سال سیاستهای ضد خلقی سرمایه داران حاکم بر کشور ما و شرایطی ست که جمهوری اسلامی با یک غارت و استثمار وحشتناک و اعمال سیستماتیک زور و سرکوب و شکنجه و فساد و دزدی ها در جامعه ایجاد کرده.

از لحاظ اقتصادی سیاستهای دولت سرمایه داران و سیستم ورشکسته مالی که با تأکید باید گفت که به خاطر وابستگی و پیشبرد سیاستهای امپریالیستی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، مردم رو به خاک سیاه نشونده و هیچ نشانه ای از بهبود و نجات اون در چارچوب سیستم موجود به چشم نمی خوره؛ سیستمی که علاوه بر پوسیدگی ساختاری با یک فساد نهادینه شده گره خورده و روزی نیست که اخبار دزدی های قرن و غارتگری های نجومی افشاء شده در میان طبقه حاکم فشار درونی بیشتری به این ساختار پوسیده وارد نیاره؛ سیستمی که به رغم درآمد ۱۲۰۰ میلیارد دلاری در عرض ۸-۱۲ سال به دلیل ادغام در نظام امپریالیستی و پیشبرد خطوط سرمایه داران جنگ طلب جهانی هر چه را که بدست آمده نه تنها صرف بهبود زندگی توده ها نکرده، نه تنها از اون مبلغ حتی ماه ها دسترنج کارگران و کارمندان سیستمش رو نداده، بلکه بخاطر تقسیم کار و وظیفه ای که سرمایه داران بر جمهوری اسلامی تحمیل کرده اند این وجوه رو در سوریه و لبنان و یمن و عراق و آفریقا به کام ماشین جنگ و سلطه گری امپریالیستها ریخته و می ریزه.

در چنین شرایطی رشد سرسام آور بیکاری و گرسنگی و بی سرپناهی و فحشاء و کار کودکان و بالاخره محکوم شدن به مرگ تدریجی در کارتن و در گوشه خیابانها، یکی از طبیعی ترین نتایج حاکمیت چنین سیستم اقتصادی ایست. شاید رفقا بدون در تحلیلی که حجابیان این تئورسین پروژه کلان اصلاحات اخیرا راجع به دلایل خیزش گرسنگان کرده از جمله به طبقه حاکم هشدار می ده که از چالشهای پیشروی حکومت، یکی ش بیکاریه که اگر در ۱۰ سال آینده سالی ۶۰ میلیارد دلار خرج ایجاد کار بشه تازه بیکاری در سطح فعلی یعنی حدود ۲۵ درصد باقی خواهد موند. اگر به این سخنان دقت کنیم روشنه که اون اولاً بن بستی که رژیم جمهوری اسلامی در اون قرار گرفته رو گوشزد می کنه و می گه چون راهی وجود نداره، معلومه که دیر یا زود تحت چنین شرایطی میلیونها کارگر و زحمتکش گرسنه و حقوق نگرفته که تازه به خاطر اعتراض به عدم دریافت دسترنج شون شلاق هم می خورن و دستگیر هم می شن کارد به استخون شون می رسه و برای نابودی هر آنچه که مظهر تداوم چنین شرایط اسارتباری ست، به خیابونها می ریزن و کلیت این نظام استثمارگرانه رو به چالش می کشن.

تازه این شرایط اقتصادی تنها یک جنبه از اوضاع فعلی ست. سرمایه داران زالو صفت حاکم و رژیم شون یعنی جمهوری اسلامی برای حفظ چنین وضع ظالمانه ای ۴۰ ساله که یکی از وحشیانه ترین دیکتاتوری های عریان در تاریخ کشور ما که تازه با ارتجاعی ترین قوانین مذهبی و اسلامی هم تزئین شده به گرده زنان و مردان و جوانان جامعه تحمیل کرده. با تحمیل جنگ و کشتار خلقهای تحت ستم گُرد و عرب و تُرکمن و بلوچ و ... با نسل کشی ددمنشانه در دهه ۶۰ به سردمداری همین اصلاح طلبان امروزی، با سرکوب وحشیانه کارگران، با کشتار کارگران اسلامشهر، با قتل عام زندانیان سیاسی، با در هم کوبیدن جنبش های توده ای سال ۷۸ و ۸۸ و جنایاتی نظیر جنایات کهریزک و یا رد

شدن با ماشین از روی تظاهر کننده ها و با اعمال دائم یک خفقان مرگ آور و سیستماتیک در تمام عرصه های حیات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و مذهبی مردم ما.

رژیم در طول ۴۰ سال هر گونه مخالفتی برای تغییر این وضع رو، هر گونه تلاشی برای اعتراض حتی مسالمت آمیز رو با شلاق و چماق و زندان و شکنجه و اعدام پاسخ داده. جمهوری اسلامی تمام راه های متعارف رو برای تنفس سیاسی و ابراز نظر و اراده مردم با سرکوب و خفقان مسدود کرده. این رژیم هیچ راهی نداشته واسه مردم. در این رژیم فریاد نان و دسترنج با شلاق جواب داده می شه و وقتی هم که مردم پا می شن در اعتراض به فقر و گرسنگی و ... اعتراض می کنن به وحشیانه ترین شکلی اونها رو می کشه و به زندان می فرسته! در همین مشهد، ماموران حکومت اینقدر از مردم گرفته بودن که اینطور که من اطلاع دارم بازداشت شدگان به خاطر کمبود جا ، ۲۴ ساعت همه سر پا توی حیاط بازداشتگاه بودن و امکان نشستن هم نداشتند. بعد هم انگشت نگاری شون کردن و عکس گرفتن و با تعهد تعدادی از آنها را آزاد کردن؛ وثیقه گرفتن که البته بعدا سر فرصت برن دوباره سراغ شون.

این واقعیتی که موج اخیر خیزش گرسنگان به رغم سرکوب وحشیانه جمهوری اسلامی و کشتار و بگیر و ببندی که این رژیم با دستگیری هزاران تن از معترضین و ایجاد فضای امنیتی به راه انداخته هنوز در صحنه است. درسته که خبرگزاری های معروف به جریان اصلی یا همون خبرگزاری های امپریالیستی و زیرمجموعه هاشون مخصوصا با سانسور اخبار دائمی ای که از ایران می رسه و موید تداوم مقاومت مردم در مقابل سرکوب رژیم هست واقعیات رو مطرح نمی کنن. اما یک نگاه اجمالی به شرایط مادی ای که این انفجار رو باعث شده از یک طرف و ارزیابی از وضعیت جمهوری اسلامی که فاقد کمترین پتانسیل برای پاسخ دادن به حتی جزئی ترین خواسته های توده به پا خاسته ست از طرف دیگه نشون می ده که جنبش کنونی بطور حتم دیر یا زود با نمایش یک رادیکالیزم عمیق تر در پاسخ به وحشی گری های جمهوری اسلامی در ابعاد وسیعتر بروز خواهد کرد. بیهوده نیست که جنتی منفور آشکارا سال آینده را سال خطر ساقط شدن "نظام" می بیند و پاسداران این نظام یعنی افرادی نظیر حجاریان ، به دولت روحانی و بقیه دولتمردان حاکم هشدار می دهند که جنبش گرسنگان از بین نرفته بلکه مانند امواج دریا که به ساحل می خورند و عقب می روند و دوباره با قدرتی بیشتر باز می گردند، باز خواهند گشت و گریبان گیر موجودیت طفیلی و پوسیده جمهوری اسلامی را خواهند گرفت !

خُب رفقا! تمام اتفاقاتی که در چهل سال گذشته هنگام سرکوب مردم ما توسط جمهوری اسلامی افتاده و در جریان همین خیزش عادلانه برای نان و کار و آزادی هم تکرار شده یک چیز رو نشون می ده. نشون می ده که قهر و سرکوب پاسخ اصلی این رژیمه. نشون می ده که همون طور که رزمندگان سیاهکل تاکید کردند در جامعه تحت سلطه ما جایی که دیکتاتوری رو بنای ذاتی نظام سرمایه داری وابسته رو تشکیل می ده، دشمن "معیارهای مشخص" و قاطعانه ای برای رفتار خودش با مردم داره و هر روز با هزار زبان فریاد می زنه "با من کنار بیایید تا باقی بمانید، سلطه من را بپذیرید تا از یورش مرگبار من در امان باشید". حالا سوال اینه پس راه مردم و روشنفکران مبارز در اون جامعه برای عبور از این وضع چیه؟ چطور می شه این موازنه رو به نفع توده ها بر هم زد؟

تمام واقعیات جامعه تحت سلطه ما و مبارزات کنونی مردم ما با هزار زبان این ضرورت رو فریاد می زنه که برای پیشرفت مبارزه با دشمن باید مسلح شد و تسلیح مردمی شرط پیشروی و تعمیق جنبش جاری و سرنگونی جمهوری اسلامیه.

اینجاست که پیام و درس سیاهکل در توالی تاریخ و بر بستر جنبش اعتراضی توده ها یک بار دیگه پژواک می شه که بدون تشکل و بدون اعمال قهر از سوی توده های به جان آمده، انکشافی در وضع اسارتبار کنونی در جامعه ملتهب ما بوجود نخواهد آمد و راه گشائی ای هم در بن بست موجود صورت نمی گیره.

تمامی شما عزیزان می دانید که جامعه ما امروز در یک شرایط حساس قرار گرفته و چگونگی عبور از این نقطه عطف ممکن است تعریف کننده چگونگی حیات مردم ما در یک دوره در آینده باشد. اکنون به خاطر دلاوری های زنان و مردانی که تقریباً سراسر کشور را به میدان نبرد با رژیم بدل کرده اند، به خاطر دلاوری کارگران اعتصابی و معترض در هزاران واحد تولیدی در سراسر کشور نظیر هپکو و هفت تپه و ماشین سازی و ... هیولای خفقان و ترس از دیو استبداد زخم خورده و توده ها نشون دادن که با شعار یا مرگ یا آزادی، میجنگیم، می جنگیم ایران رو پس می گیریم آماده اند تا سینه هاشان را جلوی گلوله بگیرند. آنچه که آنها در این شرایط نیاز دارند داشتن ابزار لازم برای نشون دادن قدرتشونه، اونچه که نیاز جنبش گرسنگان هست تشکل و مسلح شدن همین مردم و جوانان دلاوره تا زور عریان رو با زور؛ و قهر ضد انقلابی سد کننده پیشرفت و تعمیق مبارزه شون رو با قهر مادی جواب دهند و بزرگترین سد جلوگیری کننده از مبارزات کنونی رو از جلوی روشن بردارن. این وظیفه بزرگی روی دوش نیروهای پیشروی جنبش می گذاره.

پس کارگران پیشرو و آگاه و روشنفکران انقلابی اولاً باید با استفاده از شرایط موجود با رعایت همه اصول مخفی کاری به تشکل خود پرداخته و در عین حال، امر سازماندهی مسلح توده ها را به عنوان وظیفه اصلی خود قرار داده و در جهت اون حرکت کنن. این به مبارزه منطبق بر نیازهای کنونی جنبش توده ایست.

می دونیم همین که توده ها به پا خاستند، در شرایطی که جوانها در خیابان مشغول تعرض به مظاهر این رژیم سرکوبگر بودن، یه طیفی از امپریالیستها از همین ترامپ جنگ طلب گرفته تا خود رژیم و حامیانش و بالاخره حتی نیروهای اپورتونیست چه از قبلش چه در جریان همین خیزش شروع کردند به در مذمت اعمال خشونت و هزینه مبارزه خشونت آمیز سخن گفتن و خواستار اون شدند که گرسنگان به پا خاسته به جای مقابله با رژیم و دستگاه سرکوب اون و دفاع از خودشون خواهان اجرای فلان بندهای قانون اساسی برای به رسمیت شناخته شدن حق تشکل و اعتراض بشن! این واقعیت نشون می ده موقعی که مبارزه طبقاتی جلو میره، چه شرایطی ایجاد می کنه که حتی اپورتونیستها و سازشکاران رو مجبور می کنه چهره واقعی خودشون و مواضع شون رو افشاء کنن. وقتی مردمی که در درود و اراک و نجف آباد و شاهین شهر و قهدریجان می ریزن تو خیابون و خواست های خیلی طبیعی اقتصادی مثل نان و مسکن و کار رو مطرح می کنن با سرکوب مواجه می شن و دست به مقابله می زنن و عکس العمل نشون می دن توی این شرایط یه عده ای میان از "نافرمانی مدنی" حرف می زنن.

ببینید! اشتباه نشه! تشویق به "نافرمانی مدنی" به مثابه یک تاکتیک به خودی خود امر غلطی نیست و حتی در سطح جامعه در برخی از موارد ممکنه خیلی ها از این کارها با هزینه کم هم انجام بشه ولی فاجعه اونجاست که اینها نمی فهمند، هیچ گونه چشم اندازی برای این نافرمانی مدنی در چارچوب دیکتاتوری حاکم وجود نداره؛ این تاکتیک در شرایط سلطه دیکتاتوری ولی فقیه آن نتایجی که به آن منتسب می کنند را به بار نمی آورد؛ ولی فقیه هیچ جایی هیچ روزنه ای رو برای رشد و بقای مبارزه مسالمت آمیز و ارتقاء اون نگذاشته؛ مگه همه ما شاهد نیستیم که مثلاً دو تا وکیل، که صرفاً رفته ن از موکل شون که جرایم امنیتی داشتن، در چارچوب قانون دفاع کنن حالا گرفتن شون که تو اصلاً چه حقی داشتی بیای از موکلت دفاع کنی! چنین سیستمی حتی وجود هیچ حق مدنی رو به رسمیت نمی شناسه و همه جا اون رو پایمال می کنه. حالا مبارزه مدنی پیشکش! حرف اصلی اینه و ما روی این امر تأکید داریم که تمامی

اشکال گوناگون مبارزه نظیر مبارزه مدنی و صنفی زمانی می تونن قدرت ادامه کاری و تداوم پیدا کنن و تمامی تاثیرات خودشون رو بروز بدن که جریان اصلی مبارزه مسلحانه و قهر آمیزی در جامعه وجود داشته باشه که به بقیه اشکال مبارزه هم فضای تنفس و گسترش بده.

اجازه بدید دو نکته رو در پاسخ به تقییح کنندگان اعمال خشونت در مقابل یک رژیم خشن و وحشی بدم. اول این توده های به پاخاسته نیستند که باعث خشونت در جامعه تحت سلطه ما می شن! جریان خشونت در جامعه تحت سلطه ما وجود داره. اصولا خشونت ذاتی سیستمی ست که جمهوری اسلامی از اون دفاع می کنه. این سیستم به طور روزمره و حتی در شرایط غیبت آشکار مبارزات مردمی هر روز خشونت رو تولید و بازتولید می کنه. به همین خاطر در تمامی وجود حیات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و اجتماعی، ما با یک جریان دائمی و سازمان یافته خشونت در جامعه رو بروئیم و حالا مسئله اینه که طبقات فرودست چطور باید با این خشونت برخورد کنن و چه سازماندهی ای مقابل اون داشته باشند و مهمتر این که از چه راه هائی می تونن جامعه و شرایط دمکراتیکی رو به وجود بیارن که این خشونت و زمینه های مادی وجودی اون رو از بین ببره. این یه نکته و حالا نکته دوم:

گرسنگان و محرومان در شرایطی به پا خاسته اند که در ایران یک دیکتاتوری لجام گسیخته ای حاکمه که هیچ روزنه و منفذی برای کار مسالمت آمیز برای ایجاد تشکل های توده ای صنفی و مستقل نمی گذاره. شما در برخی کشورها می ببینید که سندیکا های علنی و توده ای وجود داره ولی در ایران نه تنها چنین تشکل های صنفی ای امکان وجود و بقا پیدا نمی کنن ، بلکه حتی وقتی که تلاش هائی برای ایجاد سندیکا می شه دستگاه سرکوب با سرکوب و حشیانه فعالینش، با بریدن زبان و ترور و حذف فیزیکی اونها و بالاخره با از کار انداختن و نابود کردن این تشکلات و یا وابسته کردن اونها به حاکمیت کاریش می کنه که حداکثر فقط به اسم از آن میمونه و به واقع فقط یک اسم هستن که قادر به بسیج و سازماندهی نیستن و در صحنه عمل هم اساسا قادر به نمایندگی مردم نیستند. مثلا کانون نویسندگان رو ببینید ، دستگاه ، اینها رو هم تحمل نمی کنه و اجازه نمی ده که جلسه داشته باشن و رسماً فعالیت کنن و صحبت کنن؛ وکلا و پزشکان و معلمان رو ببینید ، اصولا این سیستم در ذات خودش اجازه هیچگونه تشکل صنفی به هیچ قشر و طبقه ای رو از کارگر گرفته تا وکیل و پزشک و ... نمی ده. از این فراتر این دیکتاتوری بارها نشون داده که در شرایط بویژه بحرانی حق تشکل برای هم طبقه ای های استثمارگر خودش رو هم تحمل نمی کنه.

حالا اجازه بدید یکبار دیگه گریزی بزنم به سیاهکل. همون طور که رزمندگان سیاهکل در تئوری خودشون گفتند و مبارزات چریکهای فدائی خلق و توده های میلیونی هم در جریان قیام پرشکوه بهمون هم این رو ثابت کرد، در چنین جامعه بسته ای ما باید بدونیم انکشاف در مبارزه طبقاتی ما و پیشرفت اون جز با اعمال قهر امکان پذیر نیست و به عنوان نیروی پیشرو باید بر مبارزه مسلحانه و قهر تاکید کنیم. این واقعیتیته که در خیزش ۸۸ هم خودش رو نشون داد. و جوونهای که بعد از سرکوب اون جنبش جون سالم به در بردند ، می گفتند که "اگر ما دستمون خالی نبود"، "اگر ما هم اسلحه داشتیم" سرنوشت جنبش هیچ وقت به این شکل نمی شد.

این واقعیتی یه که با برجستگی در خیزش گرسنگان هم خودش رو نشون داده. در نتیجه در پاسخ به سؤال چه باید کرد و چه چشم اندازی در مقابل توده های به صحنه آمده در مبارزه شان با رژیم قرار داره باید گفت که خود تاریخ از یکسو و آقای واقعیت از سوی دیگه به جوانان ما ثابت کرده با رژیمی که صرفاً با مشت آهنین با مردم برخورد می کنه نمی شه با زبان مسالمت و خواهش صحبت کرد. در نتیجه باید با تأکید بر این که باید با مطالعه شرایطی که ما رو احاطه کرده از هر امکان و وسیله برای مبارزه با جمهوری اسلامی سود جست و با هر شکل از مبارزه که امکان پذیر است باید به مصاف این رژیم رفت. ولی تا آنجا که بحث بر سر انجام کاری اساسی و وظیفه اصلی برای جوانان

پیشرو و انقلابی ایران می باشد ، این جوانان باید از همین شرایط مساعد مبارزاتی استفاده کرده امر متشکل کردن خود به عنوان یک جریان سیاسی - نظامی را یک ضرورت به حساب بیاورند و در مسیر تحقق آن حرکت کنند. این تشکل ها می توانند در هر نقطه ای از ایران به وجود بیایند و باید از یک طرف در جهت تعلیم و آموزش سیاسی خود و توده های انقلابی حرکت کنند و از طرف دیگر تعرض نظامی به دشمن و آسیب رساندن به ماشین سرکوب او را هدف خود قرار بده.

اما چه چشم اندازی در مقابل این مسیر و این مبارزه وجود خواهد داشت؟ امروز دیگر بر خلاف دهه چهل بحث بر سر نشان دادن راه اصلی مبارزه یعنی مبارزه مسلحانه به توده ها نیست. بحث "تبلیغ مسلحانه" هم در میون نیست. توده های ما امروز در ده ها شهر به طور همزمان با توسل به قهر انقلابی نشون دادن که راه درست و اصلی مبارزه برای در هم کوبیدن قدرت استثمارگران و ستمکاران حاکم رو به خوبی می شناسن و با شعارهاشون و با عملشون یعنی حمله به فرمانداری ها و پاسگاه ها و کلانتری ها و دیگر مراکز ستم و سرکوب و اعمال انقلابی دیگر خطاب به پیشروان و روشنفکران انقلابی ندا می دهند که ما ، هم راه مبارزه اصلی برای رسیدن به خواسته های انقلابی و برحق خودمون رو می دونیم و هم داریم در حد توان به اون عمل می کنیم. پس اونچه که امروز مطرحه کمک به ارتقاء این روند و سازماندهی این پتانسیل علیه نیروی سرکوب حاکمیت و پیشبرد جنبشه.

جوانان و روشنفکران انقلابی داخل باید تلاش کنند تا در درجه اول متشکل بشن و این تشکل هم در شرایط کنونی نمی تونه یک تشکل مخفی و سیاسی - نظامی نباشه. کلید اصلی پیشرفت و تعمیق مبارزه جاری در اینه که باید با برداشتن سلاح و جنگ با ماشین سرکوب رژیم متشکل شد و پروسه ای را آغاز کرد که به تدریج منجر به تقویت قدرت و نیروی نظامی توده ها و نتیجتاً تضعیف قدرت مادی دشمن بشه.

اگر راه نجاتی از جهنم وحشتناکی که دشمنان مردم ما برای آنها به وجود آورده اند وجود داشته باشد ، این راه، پیمودن مسیر مبارزه مسلحانه است. جنگ با دشمن سرا پا مسلحی که جز با مشت آهنین و زبان زور با مردم سخن نمی گه و تا حالا هم با اتکاء به چنین ابزاری موفق به سرکوب و جلوگیری از پیشرفت جنبش فرودستان شده. برای نابودی سیستم سرمایه داری حاکم بر ایران و گشودن راه برای کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر ، نیروهای پیشرو جامعه باید با بسیج و سازماندهی مسلح توده ها ، مبارزه مسلحانه را با چشم انداز ایجاد مناطق آزاد (نظیر آنچه پس از قیام بهمن در کُردستان به وجود آمد و بیشک تحت یک رهبری انقلابی - به جای سازمانهای اپورتونیست موجود در آن زمان - در مناطق دیگر ایران نیز به وجود می آمدند یا با سنگر قرار دادن کُردستان و کشاندن مبارزه مسلحانه به دیگر مناطق می توانست به وجود آیند) دنبال کنند. واقعیت این است که کسب قدرت سیاسی توسط نیروهای مردمی با رهبری طبقه کارگر و انجام یک انقلاب اجتماعی که در جامعه ما تنها با خلع ید کامل از بورژوازی (یا همان سرمایه داران داخلی و خارجی) ممکن است ، تنها و تنها از طریق در هم شکستن ستون فقرات ارتجاع حاکم که همان ارتش و ضمام آن می باشد ، امکان پذیر است. این قانون عام همه انقلابات اجتماعی ست که رزمندگان سپاهکل بر اون تاکید کردند و گفتند که تنها با در هم شکستن نیروی نظامی ای که قدرت سیاسی مفروض بر آن تکیه زده امکان کسب قدرت سیاسی وجود دارد. ویژه گی جامعه ما این است که در هم شکستن ارتش ضد خلقی ، تنها با ارتش خلقی امکان پذیر است ، هدفی که در روند ایجاد تشکل های سیاسی - نظامی توسط نیروهای انقلابی پیشرو و موفقیت اونها در بسیج و سازماندهی مسلح توده ها ، در چشم انداز مبارزه مسلحانه توده ای قرار خواهد گرفت. امروز جوانان دلیر ما با پا گذاردن در چنین مسیری باید خود را برای نبردهای بزرگتر آینده آماده سازند.

سیاسگزارم که به صحبت هام گوش کردید. با بزرگداشت خاطره فراموش نشدنی رزمندگان سیاهکل، با احترام مجدد خاطره به تمامی جانبختگان قیام بهمن و خیزش گرسنگان و به تمام شهدای راه آزادی و سوسیالیزم در ایران، به صحبت هام پایان می دم و امیدوارم که هر گونه نقص و کمبودهای بحث من رو شما عزیزان با صحبتها و سئوالات و نظرات خودتون برطرف کنید.

به نقل از : پیام فدائی ، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

شماره ۲۲۴ ، بهمن ماه [دلو] ۱۳۹۶

یادداشت:

به منظور حفظ اصالت مقاله، مطلب بدون ویراستاری و با همان زبان گویش منتشر می گردد.

اداره پورتال AA-AA